

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

دلیل اول بر اینکه معاطات مفید ملکیت است

چنانکه ملاحظه کردید؛ دلیل اول بر اینکه معاطات مفید ملکیت است «سیره» بود؛ «سیره عقلاء» یا «سیره متشرعه»، و چون مورد این سیره، ملکیت است و سیره عقلاء و متشرعه بر این است که با مال مأخوذ به معاطات، معامله ملک می‌کنند. بنابراین دیگر توهّم نشود که سیره، دلیل لبی است، در دلیل لبی باید به قدر متیقن أخذ شود، و قدر متیقن این سیره؛ اباحه تصرف است.

مورد استدلال به سیره این است که سیره (سیره عقلاء یا سیره متشرعه) قائم است بر اینکه با مال مأخوذ به معاطات، معامله ملک می‌کنند. این دلیل را بررسی کردیم و به نظر ما اشکال مرحوم شیخ (ره) بر سیره متشرعه وارد نیست، و امام (رض) هم در کتاب البیع همین سیره را هم عقلاً و هم بعنوان سیره متشرعه بعنوان يك دليل پذیرفته‌اند.

دلیل دوم: آیه شریفه «حلّ»

دلیل دوم؛ آیه شریفه «حلّ» است؛ «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ». ابتدا آنچه را که مرحوم شیخ (ره) بیان کرده و نکاتی که در مورد این آیه در برخی حواشی مکاسب بیان شده است را عنوان می‌کنیم و بعد هم تحقیق و نکاتی را که امام (رض) دارند بیان می‌کنیم که در جای دیگر این نکات را ندیدم. تا ببینیم بالاخره آیا این آیه شریفه «حلّ» دلالت دارد بر اینکه معاطات يك معامله صحیح بیعی است که مفید ملك است یا دلالت ندارد؟

فرمایش شیخ انصاري (قدس سره)

مرحوم شیخ (ره) در کتاب مکاسب می‌فرمایند این «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» ظهور در حلّیت تکلیفیه دارد. قرینه این معنا را قرینه مقابله قرار داده‌اند؛ یعنی چون در مقابل آن فرموده «حَرَّمَ الرِّبَا»، آن حرمت، ظهور در حرمت تکلیفی دارد، قرینه مقابله اقتضاء می‌کند این «أَحَلَّ» هم حلّیت تکلیفیه باشد. نکته بعد این است که «أَحَلَّ» که حلّیت تکلیفیه است، مراد از «بیع» چیست؟ اگر کسی بگوید مراد از «بیع»، «انشاء البیع» است، این که واضح است که انشاء البیع، حلّیت تکلیفیه دارد. مثل اینکه کسی در منزلی نشسته، که خانه هم مال او نیست، و فروش این خانه را انشاء کند. فوقش این است که می‌گویند فضولی است و لغو است، یا باید اجازه مالك باشد و یا باطل است، اما دیگر نمی‌گویند کار حرامی انجام داد. ایشان می‌فرمایند که اگر مراد از بیع، «انشاء البیع» باشد، تردیدی در این نیست که این «انشاء البیع» حلّیت تکلیفی دارد.

پس باید مراد از «أَحَلَ اللَّهُ الْبَيْعَ» انشاء البیع نباشد، بلکه باید يك فعل خارجی مراد باشد. آن فعل خارجی در اینجا چیست؟ می‌فرمایند باید تصرفات متوقف بر ملك را در تقدیر بگیریم؛ «أَحَلَ اللَّهُ الْبَيْعَ»؛ یعنی «أَحَلَ اللَّهُ التَّصَرُّفَاتِ الَّتِي مَتَوَقَّفَةٌ عَلَيَّ الْبَيْعِ»؛ یعنی در هر بیعی که انجام می‌شود، بعد از بيع يك تصرفاتی انجام می‌شود، شما وقتی مالی را می‌خرید، بعد از بيع از این مبيع استفاده می‌کنید و مورد تصرف قرار می‌دهید، بگوئیم در اینجا «أَحَلَ اللَّهُ الْبَيْعَ» یعنی تمام تصرفات متوقف بر بيع حلال است به حلیت تکلیفیه. در نتیجه آیه دلالت بر اباحه جمیع تصرفات دارد. - تا اینجا هنوز به نتیجه نرسیده‌ایم. ببینید در استدلال به آیه ما باید چقدر راه را طی کنیم تا به مدعا برسیم. - اینجا باید اضافه کنیم که اجماع داریم که اباحه جمیع تصرفات در غیر معاطات، ملازم با ملکیت است.

در مواردی که معاطاتی محقق نشده، اما اباحه جمیع تصرفات است، اجماع داریم که بین اباحه جمیع تصرفات و ملکیت، ملازمه وجود دارد. اما در معاطات چطور؟ در معاطات، افرادی مثل شهید ثانی(ره) اباحه مطلقه را قبول کرده‌اند و گفته‌اند معاطات مفید اباحه جمیع تصرفات است، اما ملکیت را نپذیرفته‌اند. عبارت شهید ثانی(ره) در مسالك این است «من اجاز المعاطات قد سوغ جميع التصرفات» هر کس که معاطات را صحیح بداند، تمام تصرفات را تجویز کرده است. پس این هم يك مطلب که ما در غیر معاطات، بر اینکه اباحه جمیع تصرفات، ملازم با ملکیت است اجماع داریم، اما در معاطات چنین اجماعی که نیست، بلکه بر خلاف این اجماع است.

مرحوم شیخ(ره) می‌فرماید راه منحصر به این می‌شود که بگوئیم در تصرفاتی که متوقف بر ملك است، يك ملکیت آناماً را قبل از آن قایل شویم، بگوئیم يك لحظه قبل از تصرف، ملکیت آمده، بعد این تصرف واقع شده است. اما بالاخره می‌فرمایند ما نمی‌توانیم به ملکیت از اول الامر قائل شویم. شما وقتی مکاسب را ببینید، تا شیخ(ره) به این نکته می‌رسد، خیلی فراز و نشیب دارد؛ ابتدا می‌فرماید: خدا می‌گوید «أَحَلَ اللَّهُ الْبَيْعَ»، همه تصرفات حلال است، معاطات هم بيع است، پس در معاطات هم همه تصرفات حتی تصرفات متوقف بر ملك جایز است، پس ملکیت وجود دارد.

اما در نهایت بعد از اشکالات و ایرادات و حرفهایی که در مورد «حلّ» می‌زند، می‌فرماید ما برای ملکیت تقدیریه (همین ملکیت آناماً، یعنی يك لحظه قبل از آنکه این تصرف واقع شود، این داخل در ملك شده است) دلیل داریم، دلیل ما هم جمع بین ادله است. از يك طرف می‌خواهد يك تصرف متوقف بر ملك (مثل بيع) کند، از طرفي «لا بيع الا في ملك» را داریم، از يك طرف هم در ما نحن فيه می‌گوییم فقط اباحه تصرف آمده است، می‌گوییم اگر اباحه تصرف آمده، باید ملکیت تقدیریه و ملکیت آناماً را قایل شویم. دلیل بر این ملکیت آناماً را مقتضای جمع بین ادله می‌دانند. ادله چیست؟

يك دلیل می‌گوید «لا بيع الا في ملك»، شما بخواهید چیزی را بفروشید، این اول باید داخل در ملك شما باشد. از يك طرف می‌گوییم در غیر معاطات، اجماع داریم که بین اباحه جمیع تصرفات و ملکیت، ملازمه است، اما در معاطات چنین اجماعی را نداریم. از يك طرف این آیه هم می‌گوید اباحه جمیع تصرفات آمده است. آیه می‌گوید وقتی مالی را بعنوان معاطات گرفتید، «أَحَلَ اللَّهُ الْبَيْعَ» یعنی «أَباح الله جميع التصرفات المترتبة على البيع»؛ پس اباحه تمام تصرفات آمده است، «لا بيع الا في ملك» هم داریم، اجماعی هم بر ملازمه نداریم، اینها را که کنار هم بگذاریم، جمع بین این ادله اقتضا می‌کند که به ملکیت تقدیریه قائل شویم.

ملکیت تقدیریه یعنی همان ملکیت آناماً. بگوئیم از اول که معاطات آمد، ملکیت نیامده است، بلکه ملکیت، يك آن قبل از آنکه این تصرف، مثل بيع یا وقف واقع شود، محقق شده است. عرض کردم وقتی شما کتاب مکاسب مرحوم شیخ(ره) را ببینید، این مجموع مستفاد از کلام ایشان است. قبلاً عرض کردیم مرحوم شیخ(ره) ابتدا به این آیه «حلّ» استدلال می‌کند، بعد با «اللهم الا ان يقال» مقداری در استدلال تردید می‌کند. دو مرتبه می‌گوید در استدلال به آیه کفایت است و آن را تقویت می‌کند و در آخر؛ مسأله را با ملکیت تقدیریه و ملکیت آناماً حل می‌کند.

بعبارة أخرى؛ شیخ(ره) از اول نمی‌آید بگوید «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» می‌گوید معاطات مفید ملکیت من اول الامر است. اصلاً شیخ(ره) نه این را ادعا کرده و نه می‌تواند آن را اثبات کند. بعد که می‌فرماید به مجرد معاطات، اباحه می‌آید، عرض کردیم ایشان در یک معنا «أَحَلَّ» را به حلیّت تکلیفی معنا می‌کنند، معنای دوم را با «يُمْكِنُ أَنْ يَقَالَ» بیان می‌کند که آن را هم بیان می‌کنیم.

نتیجه بحث

نتیجه این می‌شود؛ مرحوم شیخ(ره) ابتدا حلیّت را به حلیّت تکلیفی معنا می‌کند، بعد می‌گوید متعلّق جمیع تصرفات است. نتیجه این است که تمام تصرفات مترتب بر بیع حلال است. می‌گوییم معاطات هم بیع است، نتیجه این می‌شود که تمام تصرفات مترتب بر معاطات حلال است.

منتها شیخ(ره) می‌فرماید ما در غیر معاطات اجماع داریم که هر جا اباحه جمیع تصرفات شد ملازمه با ملکیت دارد، اما متأسفانه در معاطات نه تنها اجماع نداریم، بلکه خلاف آن را هم داریم، یعنی بزرگانی قبل از محقق ثانی(ره) تصریح کرده‌اند به اینکه در معاطات، اباحه جمیع تصرفات می‌آید، اما ملکیت نمی‌آید. حالا که اجماع نداریم، آیا بگوییم اصلاً هیچ وقت ملکیتی نمی‌آید؟

شیخ(ره) می‌فرماید خیر، ملکیت می‌آید، اما ملکیت آنّامّا، ملکیت تقدیریه می‌آید. ملکیت تقدیریه را از مقتضای جمع بین ادله «لا بیع الا فی ملک»، اجماع در غیر معاطات و عدم اجماع در ما نحن فیه، و اینکه «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» اباحه جمیع تصرفات را دارد استفاده می‌کنیم.

پس تا اینجا کاملاً برای ما روشن شد که معاطات، ملکیت من اول الامر ندارد، یعنی چنین نیست که تا معاطات محقق شد ملکیت بیاید. شیخ(ره) می‌فرماید اما غیر از این ملکیت، یک ملکیت تقدیریه داریم، و آن ملکیتی است که يك آن بعد از آن که می‌خواهد تصرف متوقف بر ملك انجام دهد، ملکیت می‌آید. می‌گوییم آنجا به چه دلیل می‌گویید ملکیت می‌آید؟ می‌گوید دلیل داریم. دلیل؛ جمع بین ادله است.

دوم: اجماع داریم که ملکیت، من اول الامر نیست. سوم: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» می‌گوید همه تصرفات مباح است، این تصرف را هم می‌توانی انجام بدهی، پس جمع بین اینها اقتضا می‌کند که بگوییم يك آن قبل از این که این تصرف واقع شود، ملکیت محقق شده است. این خلاصه کلام شیخ انصاری(اعلی الله مقامه الشریف) در مکاسب. آقایان حتماً مکاسب را ملاحظه و مطالعه کنند و به عرض ما اکتفا نکنند. تا آخر بحث «آیه حلّ» را ببینید که مرحوم شیخ(ره) چه گفته است؟

مرحوم شیخ(ره) احتمال دومی هم داده؛ که این حلیّت، حلیّت وضعی باشد. اگر حلیّت وضعی شد؛ یعنی صحت البیع، آن دیگر دلالت بر ملکیت من اول الامر دارد. که فردا بیان می‌کنیم. واما اشکالات این بیان چیست؟

محقق خوئی(ره) در کتاب مصباح الفقاهة مجموعاً چهار اشکال بیان کرده، که بعضی از اشکالات هم از محقق نائینی(ره) است.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.